

رابطه درون‌مایه و ساختار در سه رمان دفاع مقدس از سه نویسنده (احمد دهقان، اسماعیل فصیح، احمد محمود)

محبوبه بانی مهجور^{۱*}

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران

منوچهر اکبری^۲

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۹۷/۰۸/۱۴؛ تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۲/۱۲)

صفحات ۱-۱۲

چکیده

آثار به‌جامانده از هشت سال دفاع مقدس از دو منظر قابل بررسی است: جنبه‌مادی که ملامت از رنج و طاقت فرسا و خسارتان است و جنبه‌معنوی که ظهور اعتمادبه‌نفس و خودباوری است. بشر هویتی جمعی و تاریخی دارد. آدمیان امروز، فردای خویش را از فراز شانه‌های گذشتگان به نظاره می‌نشینند و بینش و روش‌های آن‌ها در بستر همین هویت تاریخی و جمعی شکل می‌گیرد. داستان یکی از بهترین قالب‌های ادبی است که می‌تواند خاطرات خوش یا ناخوش را در ضمیر نسل حاضر و نسل‌های آتی ماندگار نماید. برای اینکه پیکره داستان از استحکام بیشتری برخوردار گردد، می‌بایست تمامی عناصر یا اجزای تشکیل‌دهنده ساختار در تعامل با یکدیگر بوده و کارکردی هماهنگ و همسو با مضمون داشته باشند. پژوهش پیش رو با هدف یافتن این ارتباط در آثار داستانی منتخب دفاع مقدس انجام شده است. برای تبیین موضوع، مجموعه‌ای از عناصر که این امکان را برای ما مهیا می‌کند تا در کل آثار منتخب یک اندیشه معنی‌دار را درک نماییم، مدنظر قرار داده‌ایم. به این منظور سه رمان سفر به گرای ۲۷۰ درجه از احمد دهقان، زمستان ۶۲ از اسماعیل فصیح و زمین سوخته از احمد محمود مورد تحلیل قرار گرفته است. نتیجه این تحقیق نشان می‌دهد ساختار این آثار برجسته در جهت تحکیم درون‌مایه آن‌هاست، که همانا حکایت همیشگی تاریخ کشور ما یعنی ویرانی شهرها، به خاک و خون کشیده شدن مردم بی‌گناه، مقاومت ملت سلحشور ما در برابر ظلم ستمکاران و سرانجام پیروزی بر دشمن نابکار بوده است. روش تحقیق در این پژوهش، تحلیل محتوا به کمک منابع موجود است.

کلمات کلیدی: درون‌مایه، ساختار، سفر به گرای ۲۷۰ درجه، زمستان ۶۲، زمین سوخته.

۱. * نویسنده مسئول: pl_edu_advancement@pnu.ac.ir

۲. makbari@ut.ac.ir

۱. مقدمه

جنگ منفور همه انسان‌هاست؛ اما کشتن و کشته‌شدنی که مانع از بین رفتن فضیلت‌های انسانی شود، ارزشمند است. قلم‌ها شرح احوال ملت‌های مظلوم را که برای حفظ کرامت انسانی در برابر تجاوزگران و زورگویان به پا خاسته‌اند به دو صورت ثبت می‌کنند: شکل اول همان ثبت تاریخی وقایع است که علم تاریخ آن را به عهده می‌گیرد. تاریخ به واقعیت نزدیک‌تر است. شکل دوم ثبت هنری وقایع است که بار آن را شاعران و نویسندگان به دوش می‌کشند. در میان قالب‌های ادبی، داستان بهترین وسیله نقل رویدادهاست. تأثیر داستان به گونه‌ای است که خداوند در قرآن کریم از آن برای هدایت بندگان استفاده نموده و مردم را به عبرت گرفتن از داستان زندگی پیشینیان سفارش فرموده است: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ»؛ یعنی در سرگذشت آنان برای صاحبان خرد، عبرتی هست (یوسف، ۱۱۱). داستان در ناخودآگاه ضمیر ثبت می‌شود. حوزه کار داستان‌نویسان گسترده‌تر از مورخان است. آن‌ها حق طراحی و خلق شخصیت‌های دلخواه خود را دارند و می‌توانند شخصیت‌های ذهنی را محور کار خود قرار دهند. یکی از اهداف «ادبیات دفاع مقدس» ترویج و نشر ارزش‌های دفاع مقدس است. شماری از نویسندگان متعهد در ثبت و ضبط هنری لحظات پرتلهاب این واقعه عظیم همت گماشته‌اند تا هویت تاریخی ملت شریف ما را حفظ نمایند. منبع این گنجینه مهم ذهن و ضمیر نسلی است که از بطن حادثه به امروز رسیده‌اند. ضرورت پرداختن به ادبیات دفاع مقدس از جهت اینکه حافظه‌ها و ذهن‌های زیسته در این حماسه عظیم در آستانه فرسایش و ازدست‌رفتن هستند و نیز امکان برداشت‌ها و تحلیل‌های واژگونه وجود دارد، امری مهم و اساسی است. «فراموشی و تحریف دو آسیب و خطر بزرگی است که در کمین هر حادثه تاریخی قرار دارد و نخبگان، فرزندانگان و دست‌اندرکاران عرصه دفاع مقدس، با شناساندن دقیق این ذخیره و گنجینه فرهنگی، اجازه ندهند این حماسه دستخوش فراموشی و تحریف بشود» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۲).

۱-۱. هدف

هدف از انجام این تحقیق بررسی چگونگی رابطه درون‌مایه و ساختار در داستان‌های برگزیده از سه نویسنده شاخص است. قصد داریم با مرور رمان‌های سفر به گرای ۲۷۰ درجه از احمد دهقان، زمستان ۶۲ از اسماعیل فصیح و زمین سوخته از احمد محمود که با موضوع دفاع مقدس نوشته شده‌اند، به این سؤال‌ها پاسخ دهیم:

۱. آیا این نویسندگان توانسته‌اند با استفاده از عناصر داستان به ساختاری درخور درون‌مایه اثر خود دست یابند؟

۲. آیا در سبک نگارش داستان‌های منتخب نوآوری، بدعت یا اندیشه جدیدی وجود دارد؟

در این رهگذر، مجموعه‌ای از عناصر که این امکان را به ما می‌دهند تا در کل اثر یک اندیشه معنی‌دار را دریابیم، مدنظر قرار داده‌ایم تا ارتباط و تناسب این دو مؤلفه را در رمان‌های منتخب بررسی کنیم. ابتدا خلاصه هر داستان بیان می‌گردد. به دلیل گستردگی عناصر داستان، به‌ناچار پنج عنصر اصلی و مهم شناسایی و با ذکر شاهد مثال، ابعاد مختلفشان در رمان‌های برگزیده تحلیل و در خاتمه نتیجه‌گیری می‌شود. تحلیل عناصر داستان با نظر به تعاریف میرصادقی در کتاب *عناصر داستان* انجام شده است (میرصادقی، ۱۳۹۴).

۱-۲. پیشینه تحقیق

تاکنون در کتاب‌های متعددی عناصر این داستان‌ها نقد و تحلیل شده است؛ مانند جنگی داشتیم *داستانی داشتیم* اثر کامران

پارسی نژاد، ورود نویسنده به ساحت داستان و خروج شخصیت‌ها از آن اثر محمدرضا سرشار، تفنگ و ترازو اثر بلقیس سلیمانی و... که نگارنده در تحلیل رمان‌ها از آن‌ها تأثیر گرفته است. همچنین مقالات زیادی با موضوع قالب و محتوای رمان‌های برگزیده به رشته تحریر درآمده است که برخی از عناصر داستانی موجود در این آثار را مورد بررسی قرار داده‌اند؛ اما هیچ‌کدام به چگونگی رابطه درون‌مایه و ساختار به صورت انجام‌شده در این مقاله نپرداخته‌اند. در بین آثاری که به موضوع نزدیک‌تر است می‌توان به دو نمونه زیر اشاره کرد:

۱. «سیری در رمان جنگ دهه ۶۰» (شوهانی، ۱۳۹۵): نگارنده در این مقاله پدیده جنگ در آثار منتخب را از سه دیدگاه مثبت، منفی و بی‌طرف نسبت به جنگ، مورد بررسی قرار داده و به تحلیل داستان پرداخته است.
۲. «تحلیل زیبایی‌شناختی چند عنصر داستانی در سه رمان رضا امیرخانی [آرمیا، من او، بیوتن]» (غنی، ۱۳۹۴). نگارنده در این مقاله با تحلیل عناصر رمان‌های منتخب، ویژگی‌های سبکی نویسنده را مورد تحلیل و بررسی قرار داده است. این تحقیق در شکل ظاهری و انتخاب عناصر داستان مشابه و در موضوع متفاوت است.

۲. خلاصه رمان سفر به گرای ۲۷۰ درجه

ناصر، راوی داستان، در حال گذراندن امتحانات دبیرستان است. تلگرافی از دوستش علی به دستش می‌رسد. علی نوشته: «بچه‌ها سلام می‌رسانند. می‌خواهیم برویم خانه عمه میرزا. هرچه زودتر خودت را برسان.» پیام، رمز شروع عملیات جدید است. خاطرات جبهه در ذهن ناصر زنده می‌شود. به سراغ دوستانش می‌رود؛ همگی به جبهه رفته‌اند. بی‌قرار می‌شود؛ ولی پدر موافق رفتن او نیست. همان شب علی به منزل آن‌ها می‌آید و اجازه رفتن او را از پدر می‌گیرد. روز بعد با علی راهی اندیمشک می‌شوند تا در عملیات کربلای پنج شرکت نمایند. در عملیات پاک‌سازی تانک‌های دشمن، علی به شهادت می‌رسد. عملیات پاک‌سازی با موفقیت انجام می‌شود؛ اما در ادامه، درگیری شدت می‌یابد و بیشتر رزمندگان شهید می‌شوند. فقط شش نفر از دسته ناصر باقی می‌ماند. ناصر از ناحیه صورت و فک مجروح می‌شود و به خانه بازمی‌گردد و مشغول درس خواندن می‌شود. در بازگشت از امتحان آخر به خانه، تلگرافی از دوستش رسول به دستش می‌رسد که متن آن رمز عملیات بعدی است.

۲-۱. طرح یا پی‌رنگ

رمان هشت فصل دارد و دارای طرحی ساده و خطی است. حوادث داستان مرتبط و متوالی اتفاق می‌افتد. در این اثر، خواننده شاهد کشمکش قوی و پایدار نیست. بیشتر کشمکش‌ها به قدری سطحی و زودگذر است که تبدیل به تعلیق نمی‌شود. مهم‌ترین کشمکش‌ها که در آن تعلیق به اوج خود می‌رسد، از نوع بیرونی و ترسیم صحنه‌های نبرد بین رزمندگان و نیروهای دشمن است. گره مهم داستان با رسیدن تلگراف علی، دوست ناصر، شروع می‌شود: «ناصرجان، سلام. امیدوارم حالت خوب باشد. بچه‌ها سلام می‌رسانند. می‌خواهیم برویم خانه عمه میرزا» (دهقان، ۱۳۹۳: ۷). این پیغام رمز شروع عملیات جدید است. با دریافت این خبر کشمکش درونی ناصر آغاز می‌شود و تعلیق کوتاهی رخ می‌دهد. با اطلاع پدر از تصمیم ناصر، کشمکش درونی پدر هم شروع می‌شود. بحران این کشمکش و تعلیق، با آمدن علی به خانه ناصر و راضی کردن پدر برای رفتن ناصر گره‌گشایی می‌شود. چند تعلیق کوتاه مانند موافقت فرمانده با رفتن ناصر به دسته یک و افتادن رسول در قبر سرباز عراقی تا گره اصلی داستان اتفاق می‌افتد. گره اصلی رمان اعزام گردان به اردوگاه تاکتیکی و

شروع عملیات کربلای پنج است. بحران این درگیری شدید، محاصره رزمندگان توسط نیروهای دشمن است که به شهادت بیشتر رزمندگان ختم می‌شود. با زخمی شدن ناصر و بازگشت او به محل اردوگاه، این بحران گره‌گشایی می‌شود. پایان این داستان بازگشت ناصر به خانه و مدرسه و آغاز داستان بعدی، دریافت تلگراف رسول است که نوشته: «ناصرجان، سلام. بچه‌ها سلام می‌رسانند. ما داریم می‌رویم منزل علی. منتظرت هستیم» (همان: ۲۴۸). پیغام، خبر عملیات بعدی است.

۲-۲. شخصیت و شخصیت‌پردازی

در این رمان، نویسنده برای پرهیز از ساختن شخصیت‌های کلیشه‌ای، انسان‌هایی را با رفتار واقعی می‌سازد. رزمندگان بیشتر جوانان و نوجوانان کم‌سن‌وسالی هستند که هنوز مو بر صورتشان نرویده است. حضور زنان در رمان اندک و منحصر به مادر ناصر و احمد است. شخصیت‌ها ایستا هستند. رسول تنها شخصیتی است که متحول می‌شود. شخصیت‌های اصلی داستان عبارت‌اند از: ناصر، شخصیت اصلی و راوی داستان؛ علی، دوست ناصر که از بچه‌های قدیمی است و همیشه در حال شوخی و خنده است. او در پاکسازی تانک‌های دشمن شهید می‌شود؛ میرزا، جوان بیست‌ساله‌ای که لکنت زبان دارد و شوخ‌ترین فرد گروه است؛ رسول نوجوانی شانزده‌ساله است که دو برادرش شهید شده‌اند و در جبهه به بلوغ می‌رسد؛ حیدر معاون فرمانده گروهان است که هیکل خیلی درشتی دارد: «هیچ لباسی اندازه‌اش نمی‌شود. همیشه خدا شلوار کردی به پا دارد» (دهقان، ۱۳۹۳: ۳۷)؛ حاج‌نصرت فرمانده گردان و اصغر بیک گروهان.

۲-۲-۱. شیوه‌های شخصیت‌پردازی

راوی در این رمان از دو شیوه شخصیت‌پردازی استفاده کرده است:

۱. مستقیم و با شرح و توضیح: معرفی شخصیت‌ها در این رمان بیشتر به صورت مستقیم و با توضیح صورت گرفته است: «پیرمردی به طرفمان می‌آید... سفیدی موی سروصورتش به پرندگانی می‌ماند که دوروبرمان پرواز می‌کنند. پوستش آفتاب‌خورده است و گونه‌های استخوانی‌اش از زیر پوست زده بیرون» (دهقان، ۱۳۹۳: ۱۳۴ تا ۱۳۵).
۲. شخصیت‌پردازی به صورت غیرمستقیم (نمایش اعمال و رفتار): نویسنده برخی از شخصیت‌ها را با شرح اعمال و رفتار آن‌ها معرفی می‌کند: «علی لحظه‌ای کم نمی‌آورد. می‌خندد، می‌خورد و یکریز حرف می‌زند» (همان: ۲۳ تا ۲۴).

۲-۳. درون‌مایه

مهم‌ترین درون‌مایه این رمان سفر به فراسوی جنگ و شرح بی‌پرده بخشی از عملیات کربلای پنج است.

- منظره جنگ و شهادت: «ماشین‌هایی که پشت آن آدم‌هایی نشسته‌اند که غرق در سلاح و تجهیزات هستند... منظره جنگ، کشتن و کشته شدن» (دهقان، ۱۳۹۳: ۱۲۶).
- ترسیم و بیان صحنه‌های مربوط به شهادت و مجروح شدن رزمندگان، بدون ملاحظه و صریح: «از دیدن دیدبانان چندشم می‌شود. سینه‌اش لهیده و چیزی مانند بادکنک صورتی‌رنگی از لای استخوان‌های دنده‌اش زده بیرون» (همان: ۲۱۱).

نمایش شجاعت و ایثار رزمندگان بن‌مایه اصلی داستان است؛ اشتیاق دانش‌آموزان و نیروهای بسیجی کم‌سن‌وسال که جان‌برکف برای دفاع از آب و خاک به صحنه می‌آیند و پس از ادای دین، دوباره بر سر کتاب و دفتر بازمی‌گردند. در

کنار این قشر ایناگر، افراد بی تفاوت دیگری نیز هستند که در عالم بی خبری به سر می‌برند. آنچه از مضمون کلی رمان استنباط می‌شود، نگرشی انسانی و همدلانه به جنگ است، به دور از نگرش‌های ایدئولوژیکی و تبلیغی.

۲-۴. لحن

کلامی که شخصیت‌های رمان سفر به گرای ۲۷۰ درجه با آن سخن می‌گویند، بدون لهجه خاص و متناسب با زمان و مکان وقوع داستان است. رزمندگان به‌شیوه زمان جنگ با هم سخن می‌گویند و از اصطلاحات خاصی مانند «صفر کیلومتر» یا «تاکسی برگشت» به معنی رزمنده جدید یا قدیمی (دهقان، ۱۳۹۳: ۱۳۳)، «پاچپ» به معنی دست‌شویی رفتن (همان: ۴۵)، «تلگراف صلواتی» (همان: ۴۹) و... استفاده می‌کنند. نویسنده با توصیف‌های ملموس و دیداری، صحنه‌های خشن جنگ را به‌خوبی ترسیم می‌نماید. لحن و آهنگ بیان نویسنده در طول روایت تغییر نمی‌کند و ثبات لحن باعث تأثیر بیشتر سخن او شده است. تلاش زیادی در تیپ‌سازی شخصیت‌ها نکرده است. لحن دو تیپ شخصیت در داستان با بقیه افراد تفاوت دارد:

۱. لحن کودکان: «مامان، داداش دعوا کرده؟ ... پس... پس چرا منو موج نکرد؟» (همان: ۸). ۲. لحن داش‌مشتی: «آی خدا آقایی کنه و این هوتول بیفته، با همین گوشاشون رو می‌ذارم کف دستشون» (همان: ۱۸۵).

۲-۵. صحنه

رمان چند روز مانده به شروع عملیات کربلای پنج آغاز می‌شود. تاریخ ثبت‌شده این واقعه تاریخی ۱۹ دی‌ماه ۱۳۶۵ هجری شمسی است؛ بنابراین به‌طور تقریبی، زمان آغاز داستان نیمه دی‌ماه است. نویسنده هیچ نشانه‌ای از شهر محل زندگی راوی به دست نمی‌دهد. حوادث پشت سرهم و بدون وقفه، یک سیر خطی را طی می‌کند. راوی از این مکان‌ها نام می‌برد: اندیمشک، اهواز، دژبانی جاده اهواز خرمشهر، شلمچه. عمده حوادث پس از ورود به اندیمشک اتفاق می‌افتد. او در ترسیم صحنه‌ها بدون چشم‌پوشی همه جزئیات را شرح می‌دهد؛ به‌گونه‌ای که برخی توضیحات باعث کنده رمان و کسالت مخاطب می‌شود: «سمت راستمان را لشکر ۲۵ پر کرده. تا کانال زوجی آن‌ها هستند و کانال زوجی عمود است بر دژی که ما پشت آن سنگر گرفته‌ایم. کانال رو به عقب می‌رود و با جاده شلمچه‌بصره، زاویه قائمه می‌سازد» (دهقان، ۱۳۹۳: ۱۷۶). به‌نظر می‌رسد این توضیحات مبسوط، تأثیری در پیشبرد رمان نداشته و فقط برای افزایش حجم کتاب مفید بوده است.

۳. خلاصه رمان زمستان ۶۲

جلال آریان، استاد بازنشسته شرکت نفت، در دی‌ماه سال ۱۳۶۲ عازم اهواز می‌شود تا ادريس، پسر بسیجی خدمتکارش را که در خلال جنگ مفقود شده است، بیابد. هنگام گرفتن مجوز برای رفتن به اهواز، از او می‌خواهند با شخصی به نام منصور فرجام هم‌سفر شود. فرجام دکتر جوانی است که در تصادف اتومبیل، نامزد محبوب خود را از دست داده و از آمریکا به ایران بازگشته است. او هم برای راه اندازی مرکز تکنولوژی کامپیوتر شرکت نفت مسافر اهواز است. این سفر باب دوستی جلال با فرجام است. اقامت جلال در اهواز برای یافتن ادريس طولانی می‌شود و در این فاصله پیشنهاد تدریس در یک دوره فشرده گزارش‌نویسی انگلیسی شرکت نفت را می‌پذیرد و سه ماه در اهواز می‌ماند. جلال آریان پس از یافتن ادريس، با مریم جزایری همسر کورش شایان، اعدامی انقلاب، به‌صورت مصلحتی ازدواج می‌کند تا مریم و دختر کوچکش بتوانند به انگلستان بروند. فرجام پس از مدت کوتاهی از کار دلسرد می‌شود و سرانجام برای نجات جان فرشاد،

سربازی که چشمان نامزدش شبیه چشمان نامزد فوت شده اوست، به جبهه می‌رود و شهید می‌شود. در پایان، جلال آریان با ادريس آل‌مطروود که یک دست و یک پایش را در دفاع از کشور از دست داده و یک طرف صورتش زخمی و بدشکل شده است به تهران بازمی‌گردد.

۳-۱. طرح یا پی‌رنگ

رمان زمستان ۶۲ پی‌رنگی ساده و خطی دارد. حوادث پشت‌سرهم و به صورت متوالی اتفاق می‌افتند. گره اصلی داستان ظاهراً پیدا کردن ادريس آل‌مطروود، پسر خدمتکار جلال آریان است؛ لیکن با ورود شخصیت‌های دیگر به داستان در حاشیه قرار می‌گیرد. علت حضور منصور فرجام که در کشور آمریکا دارای شغل و درآمد خوبی است به ایران در حال جنگ، گره‌ای است که با آمدن مادر او به اهواز گشوده می‌شود. گره دیگر رفتار غیرمنطقی جلال آریان با مریم جزایری، پس از ازدواج مصلحتی با اوست. با وجود تمایل مریم برای ایجاد رابطه عاطفی با همسر قانونی خود، تن به این کار نمی‌دهد. این گره تا پایان داستان بسته می‌ماند. در ادامه حوادث، نگرانی و ترس لاله برای از دست دادن نامزدش فرشاد در جبهه، تبدیل به گره اصلی رمان می‌شود. به دلیل شباهت لاله به نامزد سابق منصور، سرنوشت لاله برای منصور مهم است. تصمیم پنهانی او برای جابه‌جاشدن با فرشاد در جبهه، گره اصلی داستان است که تبدیل به تعلیق می‌شود و بحران رمان را ایجاد می‌کند. نقطه اوج بحران شناسایی جسد منصور فرجام توسط جلال آریان است. کشمکش‌های داستان بیشتر درونی است. اخبار جنگ که در لابه‌لای رمان گزارش می‌شود از نوع بیرونی است. مزاحمت‌های ابوغالب، خواستگار مریم، برای او، کشمکش دیگری است که تبدیل به تعلیق و بحران می‌شود و با رفتن مریم از اهواز به قصد ترک کشور، گره‌گشایی می‌گردد. حضور دوست صمیمی فرشاد و توهم جلال از دیدن یک زن چادری در غسل‌خانه، اصرار اقوام برای یک نظر دیدن جسد، بحران‌های کوچکی هستند که زود تمام می‌شوند.

۳-۲. شخصیت و شخصیت‌پردازی

شخصیت‌های رمان مطلقاً سیاه یا سفید نیستند. آن‌ها انسان‌های معمولی هستند که شکل ظاهری‌شان توصیف شده و از درون و ذهنیات آن‌ها اطلاعی در دست نیست. فصیح با انتخاب روایت اول شخص، امکان ورود به ذهن اشخاص و بیان افکار آن‌ها را ندارد. «ما بسیار کم، آن هم عمدتاً به شیوه‌ای گزارشی، با زندگی درونی شخصیت‌ها آشنا می‌شویم» (رهگذر، ۱۳۸۷: ۲۰۵). او در مورد راوی داستان هم اطلاعات زیادی نمی‌دهد. شخصیت‌های اصلی، روشن‌فکرانی هستند که ریشه جنگ را در بی‌خردی مسئولان مملکتی می‌دانند. نویسنده با طرز فکر، گویش و تکیه‌کلام شخصیت‌های اصلی کاملاً آشناست؛ لیکن با تیپ مخالف که بیشتر رزمندگان بسیجی و کارمندان مدافع نظام در شرکت نفت هستند، تقریباً بیگانه است. آن‌ها را بسیار ابتدایی، کلیشه‌ای و از دور معرفی می‌کند. «انسان‌هایی خاک‌وخلی، ساده‌پوش و ساده‌زی با حرف‌های کلیشه‌ای، معمولاً کم‌سواد و کمتر گرم و صمیمی، با عدم بینش وسیع و دارای عشقی قوی و غیر قابل تصور» (حنیف، ۱۳۸۶: ۱۴۵). شخصیت‌های اصلی نه کاملاً بی‌دین و برعلیه نظام و حکومت هستند، نه به معنای متداول، متدین و متعهد به انقلاب. شخصیت‌های اصلی تعدادشان کم و عبارت‌اند از: جلال آریان، منصور فرجام، دکتر کریم یارناصر و مریم جزایری.

۱-۲-۳. شیوه‌های شخصیت‌پردازی

۱. معرفی شخصیت‌ها به صورت مستقیم و با شرح و توضیح: ننه بوشهری، کلفت خانۀ مریم جزایری را این‌گونه معرفی می‌کند: «صورت پیر و عبوس و خشکیده و سیاه حبشی دارد، با اندامی لاغر و اسکلتی که توی پیراهن سیاه چرک و گل و گشادی گم است» (فصیح، ۱۳۹۶: ۷۷).
۲. ارائه شخصیت‌ها به صورت غیرمستقیم و از طریق اعمال و رفتار آن‌ها: حسین جهان‌بیگلری را این‌گونه توصیف می‌کند: «توی کریدور، از دور یک هیکل چاق و کوتوله را می‌بینم، با کت و شلوار اسپرت تابه‌تا، با چند تا پرونده زیر بغلش، بدویدو می‌آید. حسین جهان‌بیگلری را حتی توی راهپیمایی صحرای محشر هم نمی‌شد شناخت» (همان: ۴۴).
۳. ارائه شخصیت‌ها به صورت غیرمستقیم و از طریق گفت‌وگو: گفت‌وگو در این رمان در بسیاری موارد موجب معرفی شخصیت‌ها می‌شود: «خوب رسیدی اینجا؛ بازنشسته و ویلون در جمهوری اسلامی در ۴۹ سالگی، صدامت درنمیاد و مشروب هم که نباید بخوری» (همان: ۲۷).

۴-۳. درون‌مایه

مضمون اصلی رمان *زمستان ۶۲* بیان نگرش منفی نویسنده نسبت به جنگ، تبعات آن و عملکرد دولتمردان ایران است. مردم اسیر این جنگ تحمیلی هستند و افراد روشن‌فکر و تحصیل‌کرده، در پی یافتن راهی برای گریختن از این معرکه‌اند. در مورد جنگ اگر چه ظاهراً صدام و ابرقدرت‌ها را محکوم می‌کند، اما به عملکرد نظام در جنگ هم معترض است: «همه منتظرند به طوری بشه؛ منتظرند جوون‌ها راحت بشن؛ منتظرند اسیرها آزاد بشن» (فصیح، ۱۳۹۶: ۹۹). نویسنده دو طبقه اجتماعی متضاد را در مقابل هم قرار می‌دهد و نقطه‌نظراتش را نسبت به جنگ و سایر موضوعات اجتماعی از زبان آن‌ها بازگو می‌کند. ارمغان جنگ برای مردم مستضعف، چوب‌های زیر بغل و صندلی‌های چرخدار است. در خوزستان، مردم از ترس بمب و موشک، شب‌ها بیرون از شهر می‌خوابند. آن‌ها به راحتی می‌میرند و تکه‌تکه می‌شوند. در مقابل، مردم پایتخت‌نشین در صف‌ها یا منتظر نان لواش‌اند یا پاسپورت، یا... و کارمندان نگران سکه عیدی هستند. فصیح در این رمان زندگی مردم را سراسر فاجعه، مرگ، ویرانی و کمبود توصیف کرده است.

۵-۳. لحن

لحن رمان *زمستان ۶۲* به طور کلی طنزآمیز و همراه با طعن می‌باشد: «فعالاً همچی رو بگو ایشالا. هروقت یکی می‌گه ایشالا، یعنی نمی‌شالا» (فصیح، ۱۳۹۶: ۲۵۱). هرگاه از موضوعی ناراحت می‌شود یا صبر خود را از دست می‌دهد، سعی می‌کند با انتخاب کلمات مناسب جایگاه خود را حفظ کند: «عنایت می‌کند دستش را با کتش تمیز می‌کند و تلفن را برمی‌دارد و یک شماره چهاررقمی می‌گیرد» (همان: ۱۰۸). با به کار بردن زبان محاوره، واژه‌ها و اصطلاحات خاص، حس نزدیکی و صمیمیت در خواننده ایجاد می‌کند: «فقط یک زن و شوهر دیگر از فک و فامیل شایان و محمد عباسی و مادرش هم می‌آیند. خوشبختانه انگار عره و عوره و شمسی کوره زیاد نیست» (همان: ۴۳۶). او با شوخی و طعنه و به راحتی، انتقاد خود را می‌گوید: «و خوشحال است به اطلاع برساند که اوضاع مرکز مستطاب هم به سرعت سوپراکسپرس یک حلزون چلاق در حال پیشرفت است» (همان: ۱۵۸). نویسنده برای نشان دادن تفاوت لحن روشن‌فکران رمان با بقیه افراد، از ترجمه واژه‌های انگلیسی استفاده می‌کند: «می‌تونیم بریم به جا یه 'درینک' خنک و شام بزیم» (همان: ۴). لحن اثر، لحن صمیمی یک استاد با سابقه دانشگاه است.

۶-۳. صحنه

زمان وقوع حوادث داستان حدود سه ماه، از اوایل دی تا اواخر اسفند سال ۱۳۶۲ هجری شمسی است: «تنگ غروب است خنک... کنار رود کارون در اهواز، و ما دو تا خسته و تنها، گوشه میدان شهدا ایستاده‌ایم» (فصیح، ۱۳۹۶: ۳). آخر رمان، بازگشت جلال آریان با ادريس آل‌مطروود است به سوی تهران، بدون منصور فرجام: «کمابیش همان نقطه‌ای که حدود سه ماه پیش، وقتی می‌آمدیم ماشین را نگه داشتیم و با منصور فرجام آمدیم وسط دشت ایستادیم و... (همان: ۴۵۰)». «رستان ۶۲، برای توصیف زمان در محدوده حوادث موفق بوده؛ اما به نظر می‌رسد در وصف زمان حاکم بر داستان قدری غلو کرده است... اگر در آن سال‌ها بمبی جلو محل اقامت کسی منفجر می‌شد، بالطبع توسط ابوغالبا نبود و علیه ابوغالبا بود» (حنیف، ۱۳۸۶: ۹۲). مکان کلی وقایع، خوزستان و عمدتاً شهر اهواز است. نویسنده زمان و مکان داستان را چند بار در لابه‌لای حوادث مشخص کرده است: «الآن سال یک‌هزار و سیصد و شصت و دوی شمسیه، عد وسط جمهوری اسلامی در ایران، در حال جنگی که سه‌سال و نیم ازش می‌گذره. در قلب خوزستان، در اهواز...» (همان: ۱۶۸). توصیف مکان‌ها به‌حدی دقیق و موشکافانه انجام شده که نشان می‌دهد راوی همه آن مکان‌ها را به‌خوبی می‌شناخته و در آنجا حضور داشته است. در عبور از جاده‌های منتهی به اهواز و خیابان‌هایی که مسیر عبور اوست، همه چیز به‌دقت ترسیم می‌شود: «خیابان آیت‌الله منتظری حالا روشن و زنده است و ما از بختیاری می‌اندازیم بالا و بعد از زیر پل هم می‌آییم طرف خرم کوشک و به طرف جاده نیوسایت... (همان: ۳۹). در مجموع می‌توان گفت فضای داستان شبیه یک صحنه تئاتر پردازش و جزئیات به‌طور کامل بازگو شده است؛ به‌گونه‌ای که هیچ ابهامی برای خواننده باقی نمی‌ماند.

۴. خلاصه رمان زمین سوخته

زمین سوخته سومین رمان احمد محمود و جزو اولین رمان‌های دفاع مقدس است. این رمان رئالیستی پنج فصل دارد و سه ماه آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران را در شهر اهواز توصیف می‌کند. بستر زندگی در این رمان، از فقیرترین محله‌های اهواز است. راوی که تا پایان رمان نامی ندارد، خانواده‌اش را از شهر خارج کرده تا در شهرهای دیگر ساکن شوند. او به اتفاق دو برادرش، خالد و شاهد، در شهر می‌مانند. چندی بعد خالد به شهادت می‌رسد و شاهد در اثر این اتفاق دچار ناراحتی اعصاب شده و به تهران اعزام می‌شود. پس از بمباران نقاط مسکونی شهر، راوی به محله ننه‌باران نقل مکان و در خانه او سکونت می‌کند. در محله جدید با افرادی چون امیر سلیمان، محمد مکانیک، عادل، میرزاعلی، مهدی پاپتی، یوسف بی‌عار، احمد فری و... آشنا می‌شود. قهوه‌خانه مهدی پاپتی پاتوق تیپ‌های مختلف افراد است. چندی بعد یوسف بی‌عار و احمد فری به جرم دزدی، توسط اهالی محل دستگیر و تیرباران می‌شوند. ننه‌باران و عادل به دلیل اجرای حکم تیرباران به وسیله کمیته بازداشت و پس از اخذ تعهد و گرفتن تفنگ‌های آنان، آزاد می‌شوند. پسرعمه راوی به او خبر می‌دهد که قرار است برادرش از تهران به او تلفن بزند. شبی که برای برقراری تماس به خانه خود می‌رود، محله ننه‌باران موشک می‌خورد و بیشتر اهالی محل شهید می‌شوند.

۱-۴. طرح یا پی‌رنگ

رمان زمین سوخته بعد از ظهر یک روز آخر تابستان در خانه راوی شروع می‌شود. خبر بمباران فرودگاه اهواز به‌وسیله صابر، برادر راوی، شروع جنگ و گره اول داستان است: «صابر ضربه به در می‌زند. بیداری؟ ... - فرودگاه را زدن!»

(محمود، ۱۳۹۴: ۱۸). سیر رمان خطی و توالی زمانی حوادث دست‌نخورده است. رمان خاطره‌گونه روایت می‌شود. کشمکش درونی ندارد. بحران اول روبه‌رو شدن با حقیقت شهادت خالد است. بقیه حوادث در محله ننه‌باران اتفاق می‌افتد. حوادث مهم یا گره‌های دیگر رمان علاوه بر جنگ عبارت‌اند از: غارت اموال کل شعبان گران‌فروش؛ تشییع جنازه باران؛ اعدام سارقین به وسیله ننه‌باران، عادل، محمد مکانیک و اصابت موشک به محله ننه‌باران؛ شهادت بیشتر اهالی محل؛ جنون گلابتون؛ کوبیدن فرزندش به زمین و مرگ کودک. رمان در محله ننه‌باران با نوید پیروزی بعد از شکست تمام می‌شود: «آفتاب کاکل نخل را سایه روشن زده است» (محمود، ۱۳۹۴: ۳۲۹).

۴-۲. شخصیت و شخصیت‌پردازی

شهر داستانی زمین سوخته بسیار پرجمعیت است. به‌سختی می‌توان یک یا چند شخصیت اصلی را تشخیص داد. تنوع آدم‌های این رمان که غالباً نماینده قشرهای مختلف افراد جامعه هستند، به این اثر رنگ جامعه‌شناسانه داده است. محمود در خلق شخصیت‌ها از تیپ‌سازی طبقاتی (prototype classified) استفاده کرده است. او سعی کرده در وجود برخی شخصیت‌های خود ویژگی‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و روانی این طبقه را به نمایش بگذارد. محمد مکانیک نماینده قشر کارگر و زحمت‌کش؛ باران نماینده مردم شجاع و باغیرت؛ کل شعبان، شکری شاکر و محمدحسن بنگاهی نماینده افراد سودجو؛ نرگس و ام‌مصدق نماینده زنان بی‌سرپرست و... هستند. بیشتر شخصیت‌ها حضوری عمیق و گسترده در رمان ندارند. به‌عبارت دیگر این داستان حادثه‌محور است؛ لیکن حضور راوی، خالد، شاهد، باران، دکتر شیدا، ننه‌باران، محمد مکانیک و کل شعبان پررنگ‌تر است. شخصیت‌ها عموماً ایستا هستند و نمود چندانی به‌سوی پویایی ندارند. شاید بتوان روال تغییر شخصیت راوی و ننه‌باران را به پویایی نزدیک کرد.

۴-۲-۱. شیوه‌های شخصیت‌پردازی

نویسنده در این رمان از سه شیوه شخصیت‌پردازی استفاده کرده است:

۱. معرفی شخصیت‌ها به‌صورت مستقیم و با شرح و توضیح: محمود به‌قدری دقیق و گویا توصیف می‌کند که خواننده می‌تواند به‌راحتی تصویر روشنی از شخصیت را در ذهن خود مجسم می‌کند: «احمد فری ریزه‌نقش است. سری بزرگ و پُرمو و پرچین‌وشکن دارد. سفیدرو است. تمام بدنش خال‌کوبی شده است. دماغ و چانه کوچکی دارد و لب‌هایش نازک است» (محمود، ۱۳۹۴: ۱۵۵).
۲. ارائه شخصیت‌ها به‌صورت غیرمستقیم و از طریق اعمال و رفتار آن‌ها: محمود از مکنونات قلبی شخصیت‌هایش باخبر است؛ برای مثال افراد مذهبی را این‌گونه معرفی می‌کند: «مادر گلابتون چهل‌ودو سالی دارد. هر روز عصر که می‌شود، وضو می‌گیرد، سجاده‌اش را برمی‌دارد و راهی مسجد می‌شود که نماز مغرب و عشا را با جماعت بخواند» (محمود، ۱۳۹۴: ۱۹۸).
۳. ارائه شخصیت‌ها از طریق گفت‌وگو- گفت‌وگوها در این رمان بیشترین نقش را در شخصیت‌پردازی غیرمستقیم برعهده می‌گیرند. در این اثر، لحن صحبت اغلب شخصیت‌ها متناسب با پایگاه اجتماعی آن‌هاست؛ برای مثال دلال این‌گونه سخن می‌گوید: «من ئی خانه را که از تو می‌خرم، شانسی می‌خرم. نه خیال کنی از ئی دست می‌خرم و از اون دست می‌فروشم و صد هزار تومنی نفع می‌برم... نه... اون روزا مرد!» (محمود، ۱۳۹۴: ۱۸۰). رزمنده گرم و باحرارت

سخن می گوید: «تو جبهه الله و اکبر بودیم. برای یه تک موضعی منتقلمون کرده بودند. اونجا... هجوم بردیم، چه هجومی!» (همان: ۱۸۲).

۳-۴. درون مایه

مضون اصلی رمان زمین سوخته جنگ نیست؛ جنگ زدگی است. «درون مایه رمان سیر فروریختن است؛ از ویرانی خانه تا ویرانی میهن» (میرعابدینی، ۱۳۶۹: ۹۱۱). جوهر اصلی داستان، شرح آغاز جنگ از سوی دشمن در مرزهای جنوبی کشور و تبعات آن بر مردم اهواز، به خصوص طبقه کم درآمد این شهر است. روایت روزهای آتش، خون، شهادت و مظلوم کشی است. «اگر کل رمان زمین سوخته را سیر فروریختن بدانیم، ... این فروریختن به دو شکل به نمایش گذاشته می شود. نخست از طریق فروریختن آدم‌ها این عمل نشان داده می شود و دوم از طریق فروریختن شهر، اماکن و...» (سلیمانی، ۱۳۸۰: ۱۰۶ تا ۱۰۷). در این اثر، بن مایه های فرعی دیگری نیز وجود دارد؛ مانند مردم اندیشی، شرح بی رحمی دشمن و فرصت طلبی سوجدویان، حضور مردمی در حفظ استقلال کشور.

۵-۴. لحن

با توجه به موضوع و بن مایه رمان زمین سوخته که شرح آتش، خون، درد و مظلوم کشی است، لحن رمان در عین صمیمی بودن، جدی و فاخر است. کلمات پرسامدی همچون جنگ، جنازه، شهید، طیاره، گلوله و مردم از جمله این واژه‌ها هستند: «مردم زیر توپ هستند. زیر خمپاره... کم طاقت شدن. شهید دادن» (محمود، ۱۳۹۴: ۲۹۲). افراد در مشاغل و طبقات مختلف اجتماع هر کدام شیوه بیان و لحن خاص خود را دارند. هماهنگی لحن و تیپ باعث می شود که شخصیت های داستان در نظر خواننده واقعی جلوه کنند. معتاد با لحن خود سخن می گوید: «اروای عمهات داریم تیارت بازی می کنیم!» (همان: ۲۶۷). شیوه صحبت کردن پزشک نوعی دیگر است: «تو باید زنده بمونی... همه ما باید زنده بمونیم. اگر ما بمیریم... تکلیف ئی همه خون به ناحق ریخته چی می شه؟... اگه تو زنده نمونی پس چه کسی این حیوونا را از مرز بیرون می ریزه؟» (همان: ۱۳۹).

۶-۴. صحنه

زمان وقوع داستان سه ماه ابتدای جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، از اواخر شهریور سال ۱۳۵۹ هجری شمسی است. مکان شروع حوادث در فصل اول و دوم داستان، شهر اهواز و محله پدری راوی، برخی از خیابان‌ها و اماکن اداری مانند راه آهن و بیمارستان است. از فصل سوم به بعد، نویسنده مکان داستان را به محله ننه باران و قهوه خانه مهدی پایتی انتقال می دهد. نویسنده شناخت کافی از شهر و محله های مختلف داشته و به خوبی مکان‌ها را توصیف می کند. آخرین توصیف راوی از خانه ننه باران، به نخل پایه بلند گوشه حیاط و انگشت قطع شده محمد مکانیک ختم می شود: «آفتاب کاکل نخل را سایه روشن زده است. خون خشک، تمام دست را پوشانده است. انگشت کوچک دست، از بند دوم قطع شده است و سبابه اش مثل یک درد، مثل یک تهمت و مثل یک تیر سه شعبه به قلبم نشانه رفته است» (محمود، ۱۳۹۴: ۳۲۹). «این نخل می تواند نمادی از جنوب در حال ویرانی باشد... کاکل سایه روشن نخل، نوید پیروزی و پابرجایی جنوب است» (شوهانی، ۱۳۹۴: ۲۷۰).

۵. نتیجه‌گیری

سه نویسنده برجسته معاصر در سه اثر ماندگار، هریک کوشش نموده است از دیدگاه خود، جنگ را برای خواننده توصیف کند. احمد دهقان در رمانی جذاب و پرحادثه، با نثری ساده و بی‌تکلف، ساختار داستان خود را در اختیار درون‌مایه قرار داده تا تلاش خالصانه نوجوانان وطن را در بخشی از عملیات کربلای پنج، در مقابل دشمن مجهز به آخرین سلاح‌های مرگبار، به نمایش بگذارد. در این اثر، نویسنده در پی تبلیغ و تهییج نیست. دهقان با خلق شخصیت‌هایی کاملاً معمولی و غیرآرمانی، طرحی ساده و خطی را به کار گرفته تا فضای دردآلود و تلخ جبهه را ترسیم کند. برای تلطیف فضای داستان، طنز کلامی و رفتاری را چاشنی کار خود نموده است. او با دیدی مثبت و همدلانه تمامی عناصر داستان را در خدمت تقویت درون‌مایه قرار داده تا نسل حاضر و نسل‌های آینده بدانند که در راه حفظ این خاک، چه خون‌های پاک ریخته شده است.

اسماعیل فصیح، نویسنده فقید، هم به نوبه خود ستم و جور را که در نتیجه زیاده‌خواهی سلطه‌گران شرق و غرب بر مردم مظلوم این دیار رفته، از منظر نگاه بدبین خود دیده و از زبان جلال آریان بازگو کرده است. او مؤلفه‌های ساختاری را در خدمت درون‌مایه قرار داده تا چهره زشت جنگ را در شهر اهواز ترسیم نماید. رزمندگان داستان او عموماً بی‌سواد یا کم‌سوادند و هنر چندانی ندارند. در مقابل، منصور فرجام تحصیل کرده و روشن‌فکر، قادر به انجام کارهای سخت و تخصصی است. فصیح همه عناصر داستانش را به کار گرفته تا تلخی‌های درون‌مایه‌اش را تقویت کند. ذهن او چنان درگیر آفریدن اثری با نگرش منفی به ره‌آورد جنگ بوده که فراموش کرده شهید نیاز به غسل و کفن ندارد. تلاش فصیح در بزرگ‌نمایی کاستی‌ها بیش از نمایش نکات مثبت است. ساختار اثر او نیز همسو با درون‌مایه، حکایت مظلومیت این ملت است.

راوی بی‌نام احمد محمود گزارشگر بی‌طرفی است که ناخواسته درگیر جنگ شده، ولی با رغبت مانده تا در مقاومت شهرش سهمیم باشد. او بدون جهت‌گیری له یا علیه جنگ، این ستم را به نمایش می‌گذارد. فقط گاهی نگرش جناحی خود را از زبان شخصیت‌های رمانش بیان می‌کند. نویسنده با قراردادن شخصیت‌های مناسب طرح، در فضایی که آکنده از بوی مرگ و نیستی است، به صحنه‌آرایی پرداخته است. ساختار داستان محمود نیز در خدمت مضمون قرار گرفته تا مظلومیت مردمش را فریاد بزند.

در مجموع، این تحقیق تلاشی بوده تا با بررسی عناصر داستانی تشکیل دهنده ساختار این سه رمان، نشان بدهد که در هر سه اثر، این نویسندگان برجسته کوشش نموده‌اند به کمک عناصر داستان، همسو با درون‌مایه آتش، خون، ویرانی، مرگ و ... و در جهت تأیید این مضمون گام بردارند و در این تلاش موفق بوده‌اند. هر سه نویسنده با قلم توانای خود، زشتی‌های جنگ را به زیبایی ترسیم نموده‌اند؛ لیکن در سبک نگارش رمان‌های منتخب نوآوری، بدعت، یا اندیشه جدیدی به چشم نمی‌خورد. تنها نحوه نگرش به موضوع جنگ متفاوت است.

فهرست منابع

۱. حنیف، م. و محسن حنیف (۱۳۸۸). کندوکاوی پیرامون ادبیات داستانی جنگ و دفاع مقدس. تهران: صریر.
۲. دهقان، ا. (۱۳۹۳). سفر به گرای ۲۷۰ درجه. ج ۲۰. تهران: سوره مهر.

۳. رهبر معظم انقلاب. (اسفند ۱۳۹۲). سخنرانی رهبر معظم انقلاب در دیدار با مسئولان اردوهای راهیان نور کشور [پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری].
۴. سرشار (رهگذر)، م.ر. (۱۳۸۷). ورود نویسنده به ساحت داستان و خروج شخصیت‌ها از آن. چ ۲. مشهد: به‌نشر.
۵. سلیمانی، ب. (۱۳۸۰). تفنگ و ترازو: نقد رمان‌های جنگ. تهران: روزگار.
۶. شمیسا، س. (۱۳۸۱). نقد ادبی. تهران: میترا.
۷. شوهانی، ع. (۱۳۹۵). سیری در رمان جنگ دهه ۶۰. مجله تاریخ ادبیات، ۳، ۱۵۳-۱۷۱.
۸. غنی، گ.س و دیگران (۱۳۹۴). تحلیل زیبایی‌شناختی چند عنصر داستانی در سه رمان رضا امیرخانی: ارمیا، من او، بیوتن. مجله پژوهش زبان و ادبیات فارسی، ۳۷، ۵۵-۸۸.
۹. فصیح، ا. (۱۳۹۶). زمستان ۶۲. چ ۹. تهران: ذهن آویز.
۱۰. محمود، ا. (۱۳۹۴). زمین سوخته. چ ۱۱. تهران: معین.
۱۱. مستور، م. (۱۳۸۶). مبانی داستان کوتاه. چ ۳. تهران: مرکز.
۱۲. میرصادقی، ج. (۱۳۹۴). عناصر داستان. چ ۹. تهران: سخن.
۱۳. میرعابدینی، ح. (۱۳۸۶). صد سال داستان‌نویسی ایران. چ ۳ و ۴. چ ۴. تهران: چشمه.